

## قضاة و وکلاء دادگستری

**استاد پیر کالماندری «Piero - Calamandrei»** متوفی سال ۱۹۵۶ میلادی - که یکی از وکلای نامی و مشهور دادگستری ایتالیا بوده است بر اثر کثرت اطلاعات در علوم حقوق و قانون و تألیفات زیاد در مباحث مربوطه بآن یکی از بزرگان علمی آن مملکت بشمار میرفته است.

از جمله تألیفات نفیس و پر ارزش او کتابی است بنام: «**قضاة و وکلای دادگستری**» که مشتمل بر فصول و ابوابی در مورد واجبات قضاة و وکلاء دادگستری و معاونتی که این دو جامعه قضاوت - و وکالت - در احقاق حق و بر پا داشتن مشعل نورانی عدل و داد در مجامع متمدنه بشری بهم دیگر مینمایند و نحوه ارتباط قضاوت و وکالت با یکدیگر مخصوصاً در قسمت وظائف اخلاقی و تکالیف و فرائضی که هر وکیل دادگستری از جنبه شرافت ذاتی و رعایت و حیثیت و مقام عالی و با عظمت شغل خود در مقابل قضاة محاکم همکاران - موکلین و سائر مردم - و نسبت بخود - در جامعه عهده دار انجام آن شده - تنظیم و ترتیب داده است.

کتاب مزبور از زبان ایتالیائی در امریکا بانگلیسی درآمده از انگلیسی بوسیله استاد حسن جلال العروسی که از وکلاء فاضل و ادیب دادگستری قاهره میباشند - بعربی ترجمه شده - و بنام: (قضاة - و محامون) وسیله مؤسسه فرانکلین طبع و انتشار یافته استاد عبدالرحمن رافعی ققیب المحامین «یعنی رئیس کانون وکلاء دادگستری» - مصر - مقدمه بسیار عمیق و فاضلانهای بر کتاب مزبور نوشته که با وجازات آن - حاوی مطالب مهم و قابل استفاده ای از طرز انجام وظیفه قضاة - و وکلاء - و تکالیف بسیار عظیم و جلیلی که در عالم انسانیت بر عهده دارند میباشد.

اینجانب محض خدمت بهمکاران و اساتید معظم خود: (آقایان وکلاء دادگستری ایران) شروع به ترجمه متن عربی کتاب نموده ام.

اینک ترجمه فارسی مقدمه استاد رافعی را با تعلیقات و حواشی که برای روشن شدن مطالب آن لازم بوده - برای درج در مجله محترم کانون وکلاء تقدیم میدارم - تا بعداً ترجمه اصل کتاب با همین مقدمه برای طبع و انتشار آماده گردد.

### ترجمه مقدمه استاد عبدالرحمن رافعی

#### رئیس کانون وکلاء دادگستری - قاهره مصر

عنوان این کتاب: «قضاة و وکلاء دادگستری» ما را بموضوع آن و فصول و ابوابی که مؤلف ترتیب داده - راهنمایی میکند.

مطالبی که صفحات کتاب دربر دارد درجه ارتباط و پیوند وثیق و مستحکمی که

قضاوت - و وکالت را بایکدیگر مجتمع و متحد نموده برای ما ظاهر و نمایان میسازد. مؤلف هر دو موضوع : قضاوت و وکالت را در یک کتاب مورد بحث و گفتگو قرار داده و این نیاستی موجب شگفتی و تعجب شود.

برای اینکه هر یک از قاضی - و وکیل دادگستری رساله عالییه ای از منبع غیبی برای اصلاح مفاسد و شرور اجتماعی و جلوگیری از تجاوز افراد متجاوز و ستمکار - بر عناصر ضعیف جامعه دارند که مأموریت وجدانی هر یک از این دو تا - وظیفه دیگری را بنحوی که هر کدام بتوانند بانجام رساله عالی و عظیم خود موفق گردند بدرجه کمال میرسانند. رساله قضاة یا مأموریت غیبی و وجدانی که قاضی بعهده دارد همانا اجراء حق و عدالت بین مردم و دفع بار ستم از دوش بیچارگان و گرفتن داد آنها از ستمکاران میباشد این مأموریت یک وظیفه مهم و بسیار مقدسی است که نیروی معنوی و موجودیت خود را از جامعه های ستمدن بشری بدست آورده است و به نیابت از جامعه ای است که مأموریت غیبی خود را در آن اجرا مینماید.

هر صاحب حقی که حقش مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته بحق خود رسانیده و داد ضعفا و ستمدیدگان را از اتویاء و عناصر متجاوزی که بر آنان ستم کرده اند میگیرد. این قضیه از شدت وضوح و بداهت عقلی محتاج باثبات و استدلال نیست که در درجه اول مهمترین تکلیف و وظیفه هر دولتی - برپاداشتن مشعل نورانی عدالت و احقاق حق بین مردم و گرفتن داد مظلومین از ستمکاران و تعدی کنندگان بحقوق آنان میباشد چنانچه خداوند علی اعلی در قرآن مجید خطاب به داود پیغمبر و پادشاه بنی اسرائیل میفرماید :

« **يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ** » .

یعنی ای داود که پادشاهی و زمامداری قوم خود نائل شده ای - ما تو را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار داده ایم - بنا بر این بایستی بین مردم مطابق حق و عدالت حکم نمائی (۱).

۱ - امام محمود بن عمر دانشمند معتزلی - معروف بچهار آیه زمخشری . صاحب تفسیر کشاف در تفسیر این آیه شریفه میگوید - : قسمت اول « **جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ** » .

یعنی « **استخلفناك على الملك في الارض** » که بفارسی عبارت از این است که ما تو را جانشین خود در سلطنت روی زمین قرار دادیم مانند کسانی که پادشاه بنمایندگی از طرف خود بشهر های مملکت فرستاده و فرمانروائی آن شهر را باو تفویض مینمایند و از این جهت است که بعضی انبیاء « **خلفاء الله في ارضه** » خطاب کرده اند یعنی جانشینان خدا روی زمین .

و از این آیه مبارکه استنباط میشود هر قاضی که روی مبنای حق و عدالت حکم داده و بدون کمترین ترتیب اثری باعمال نفوذ و توصیه بعض اشخاص و بدون احساس وحشت و رعب از مناصب و مقامات ظهری و اعتبارات موهوم یکی از طرفین یا توصیه کننده در حق او احقاق حق مظلومی را بعمل آورد - حقا خلیفه خدا و جانشین او در روی زمین بشمار میرود !

منسب مزبور قسمت دوم آیه کریمه : « **فاحكم بين الناس بالحق** » را چنین معنی کرده حکم کن بین مردم بحکم خدای تعالی زیرا تو خلیفه ذات مقدس او در روی زمینی .

## قضاة و وكلاء دادگستری

آیه کریمه - : « و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل » که از سرچشمه فیاض حکمت و عدلت ذات مقدس ربوبیت جوشش پیدا کرده و دیوار طالارها و اطاق مخصوص محاکم قضائی در ممالک اسلامی را بدان زینت میدهند و میفرماید : هر گاه در دعاوی و مخاصمات بین مردم قضاوت کرده خواستید حکم بدهید خدا بشما امر میکند که حکم خود را با حق و عدلت تطبیق نمائید.

بمنتهی درجه تقدس و کمال عظمت رسالتی را که قاضی مأموریت غیبی انجام آن را بعهدہ گرفته نمایان میسازد<sup>۲</sup>.

۲ - مرحوم سید رشید رضا - دانشمند و نویسنده دینی معاصر که تفسیر معروف المنار را تألیف نموده و بطوری که در مقدمه تفسیر مزبور نوشته موضوعات مهم و مطالب قابل توجه آنرا از دروسی که استاذ امام مرحوم شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر در دانشگاه ازهر ایراد می نموده اقتباس کرده است در تفسیر این آیه شریفه و معنی عدل بعنوان اقتباس از تقریرات استاذ امام بیاناتی نموده که بمنظور فهم معنی مقصود از عدل که خداوند امر فرموده قضاة در رسیدگی بدعاوی مردم از روی آن حکم بدهند - نقل خلاصه آن بی فائده نمیباشد :

۱ - عدل - وعدل - بفتح و کسر عین معنای لغوی آن مانند و عدیل و نظیر میباشد در لسان العرب که گفته می شود - فلان يعدل فلاناً - يعدل فلاناً - یعنی فلان شخص با فلان شخص دیگری مانند و یکسان میباشد .

یامیگویند :

« ما يعدل لک عندنا شیء » یعنی هیچ چیز در نظر ما موقعیت تو را ندارد - و نیز عدل در عربی به لنگه بار فارسی اطلاق میشود که دو تایی آن را بر پشت شتر یا حیوان بار بر دیگر بار می کنند .

و از معنی لغوی عدل دانسته میشود که مقصود از اجراء آن در حکم کردن بین مردم همانا در نظر گرفتن و توجه کامل به تساوی و یکسانی دوطرف دعوی از هر حیث و جهت در حین رسیدگی و انشاء حکم از طرف قاضی میباشد بطوری که هیچ یک از طرفین را بر دیگری در هیچ شأنی از شئون مادی و معنوی ترجیح ندهد .

بلکه دوطرف دعوی را مانند دو لنگه باری که بر پشت شتر یا حیوان دیگری بار می کنند و اگر تفاوت در وزن داشته باشد بر پشت حیوان باربر استقرار نخواهد یافت قرار دهند تا عدالت واقعی و حقیقی را در حکم خود اجراء نموده باشد .

بعضی ها تصور کرده اند مقصود از اجراء عدل در حکم بین دوطرف دعوی حکم دادن موافق موازین شرعی و مقایس قانونی میباشد .

گرچه هر قاضی مکلف است طبق اصول شرعی و موازین قانی حکم بدهد ولی حکم دادن روی موازین و اصول مزبوره به تنهایی برای اجراء و احراز عدالت واقعی کافی نیست .

و بپیان واضحتر حکم دادن از روی موازین و اصول شرع و قانون موافقت با عدالت دارد .

ولی عین عدل بشمار نمیرود و اجراء عدالت واقعی بتمام معنی در صورتی حاصل میشود

بقیه پاورقی در صفحه ۵۶

و کدام وظیفه بزرگ اجتماعی و تکلیف وجدانی در عالم انسانیت عظیم تر و عالی تر از قضاوتی است که روی حق و عدالت و گرفتن داد مظلوم از ظالم استوار شده و افراد

که قاصی بانهایت پاکی ضمیر و خلوص نیت و یکسان در نظر گرفتن متداعین طوری اصول و موازین شرع و قانون را از روی حقیقت و واقعیت با قضیه مطروحه تطبیق کند که صاحب حق بحق خود نائل گردد .

رازی از امام شافعی نقل می کند که قاضی باید بین طرفین دعوی بشاوی و یکسانی کامل رفتار کند :

اول در داخل شدن هر دو طرف بر او دوم در نشستن هر دو آنها در برابر او سوم از طرز مواجهه و رو کردن قاضی بآنها در توضیحاتی که در اطراف قضیه میخواهد چهارم در استماع مراتب ادعای مدعی و ادله او و مدافعات مدعی علیه پنجم که از همه مهمتر است در موقع انشاء رأی و دادن حکم .

حاصل از آنچه بیان شد این است که حاکم قضیه مقصودی جز رساندن حق بصاحب حق نداشته و آن را مخلوط و ممزوج بغرض های دیگر نکند و همین است مراد از قول خداوند جل و علی که : « و اذا حکمتهم بین الناس ان تحکموا بالعدل » که دیوار اطاقهای محاکم قضائی در ممالک اسلامی بدان زینت یافته است .

۲ - مرحوم استاد گفته : خدا امر کرده کسی را که بین مردم حکم می کند مطابق حق و عدل حکم بدهد و حکم کردن بین مردم در محاصماتی که بین آنان حاصل میشود دارای طرقی است . یکی ولایت عامه که قاضی از طرف ولی امر وقت است ( که امروز تعبیر به دولت و وزیر دادگستری میشود ) برای دادرسی و فصل خصومات و احقاق حق صاحبان حق انتصاب حاصل نماید طریق دیگر حکومت دادن طرفین دعوی بشخص یا اشخاص خاصی در قضیه مخصوصی است که بین آنها جریان داشته یا ممکن است بعدها جریان پیدا کند .

چنین حا کمی را که بتحکیم طرفین دعوی وارد رسیدگی بتقضیه شده - حکم بدهد « قاضی تحکیم و حکم یاداور » مینامند و بر حسب دلالت آیه شریفه - خدا بهر دو امر فرموده در رسیدگی بخصوصیت بین مردم مطابق حق و عدالت رسیدگی کرده حکم بدهند .

اجراء عدالتی که خداوند تبارک و تعالی در احکام قضائی امر بآن فرموده - متوقف بر دورکن است رکن اول این است که حاکم اعم از حاکم منصوب از طرف ولی امر وقت یا حا کمی که بر حسب تحکیم طرفین به دعوی رسیدگی می کند .

بایستی از روح موازین و احکامی که خداوند برای فصل خصومت بین مردم تشریح فرموده و بلسان پیغمبر خود برای آنها فرستاده و نیز از اصول قانونی که بعداً بروفق آن وضع شده - مطلع بوده و با علم بآنها حق را از باطل تشخیص دهد .

رکن دوم ناشی از دو امر میباشد اول فهم کامل حقیقت دعوی مدعی و درک واقع مدافعات مدعی علیه - برای اینکه موضوع تنازع و محاصمه را تشخیص داده و باده ای که طرفین در محضر وی اقامه می کنند کاملاً توجه پیدا کند .

بقیه پاورقی در صفحه ۵۷

## قضاة و وکلاء دادگستری

جامعه در سایه آن بر جان و حقوق مادی و معنوی و آزادی فردی و اجتماعی و دارائی خود اطمینان و امنیت حاصل نمایند.

از زمانی که در جامعه‌های متمدن بشری اصول قضاء و دادرسی در خصوصات حاصله بین مردم وجود پیدا کرده و کالت از اصحاب دعوی نیز پیدایش یافته است.

پیدایش و کالت بمنظور دفاع از حقوق صاحبان حق در پیشگاه قضاء و جلوگیری از تضییع و پایمال شدن آن بوده است زیرا برای هیچ قاضی امکان ندارد در مخاصمات و دعاوی مهم و قابل توجهی که در محضر او طرح میگردد بحقیقت امر و واقعیت قضیه پی برده و حق و واقع بر او کشف و واضح شود مگر زمانی که کمک و مساعدت بگیرد

امر دوم - استقامت - یعنی راستی و درستی حاکم بنحوی که اعوجاج و انحراف بهیچ یک از دوطرف پیدا نکرده از تمایل بیکی از طرفین دعوی و از هوی و هوسهای نفسانی خالی باشد نه مانند اینکه از بیکی از طرفین دعوی بدش آمده و مورد انزجار و تنفر او باشد ولو آنکه تمایل بطرف دیگر نداشته باشد -

بنابر آنچه ذکر شد میتوانیم بگوئیم که تحقق عدل در احکام قضائیه عبارت است از نائل شدن صاحب حق بحق خود از نزدیکترین راه بطرف او و این امر هیچوقت وجود خارجی پیدا نخواهد کرد مگر به برپاداشتن دو رکنی که در بالا بیان کردیم و اگر حاکمی اعم از حاکم منصوب از طرف ولی وقت امر - یا حاکمی که بر حسب تحکیم طرفین دعوی رسیدگی کرده - بدون در نظر گرفتن دو رکنی که ذکر شد حکم بدهد.

مثلاً مطلع بموازین و اصول شرع و قانون نبوده یا ملکه استنباطش بقدری ضعیف باشد که قضیه مطروحه را نتواند با موازین شرع و اصول قانونی تطبیق نماید یا بواسطه کراهت و انزجار طبیعی که از بیکی از طرفین دعوی پیدا کرده یا بر اثر بیکار رفتن و سائل دیگری که امروز معمول به متداعین متنفذ و سرشناس یا زرننگ میباشد از جاده شریف و با عظمت استقامت خارج شده و با تمایل بیکی از طرفین دعوی برخلاف حق بضرر صاحب حق و بسود کسی که ادعای باطل نموده حکم بدهد که البته این حکم ظالمانه و برخلاف حق و عدل و امر خداوند علی‌العلی میباشد.

یا چنانچه حاکم رسیدگی بقضیه را بتأخیر اندازد: (مثلاً بنحوی که امروز معمول شده) روی ملاحظاتی که قضاة محاکم از طرفین دعوی یا یکی از آنها داشته و جرئت حکم دادن ندارند. یا بواسطه ضعف ملکه استنباط و بی‌اطلاعی از موازین شرعی و اصول قانونی قادر بفهم موضوع دعوی و تشخیص قوه و ضعف ادله طرفین و تمیز حق از باطل نباشند با تراشیدن عذرو بهانه‌های خیلی مبتذل قضایای مطروحه را با تجدید وقت‌های متوالی معطل کنند.

یا با وجود خاتمه یافتن رسیدگی بدعاوی و ظاهر شدن حق بشفیع یکی از طرفین بمنظور همراهی و مساعدت بطرف دیگر یا ضعیف بودن صاحب حق و متنفذ و قوی بودن طرف او - دادن حکم را بتأخیر اندازند.

یک چنین قضائیه هیچوقت بحکم خدا که اجراء عدالت در احکام خود باشد رفتار نکرده و در دنیا و آخرت مفتضح و مخذول بوده بلعنت ابدی گرفتار خواهند شد.

از وکیلی که عناصر و پایه‌های تشکیل دهنده اساس دعوی را مورد بحث و بررسی قرار داده و از وقایع و پیش آمده‌هایی که موجب اختلافات و خصومت بین متداعیین شده پُرده برداشته و اصول و مستندات آنکه مجوز طرح دعوی بوده تهیه و تقدیم داشته - و حقائق و اسرار قضیه را بنحو وافی و کافی که واقعیت امر را روشن نماید بیان کند.

همچنین وکیل طرف دعوی نسبت به دعوی اقامه شده بر موکلش بشرحی که بیان نمودیم در تقدیم مدافعات خود ادله و توضیحاتی در معرض توجه حاکم قضیه قرار داده و در روشن شدن حقیقت امر بحاکم مزبور مساعدت نماید.

بنابراین هرگاه مورد نظر طرفین دعوی در پیشگاه محکمه از طرف وکلانی که از طرف آنها تعیین گردیده کاملاً تشریح و توضیح شود - شناختن حقائق قضیه و پُرده برداشتن از موضوعاتی که از کشف واقعیت امر جلو می‌گرفته برای قاضی امکان پیدا کرده و خواهد توانست از روی حق و عدالت بین طرفین حکم بدهد.

از بیانات بالا دو امر معلوم و تسلیم می‌شود یکی اینکه دستگاه قضائی هر جامعه‌ای وقتی می‌تواند توفیق به دادن حکم از روی حق و عدالت پیدا کند که وکالت بکمک و پشتیبانی آن در کشف حقیقت قضایا قیام نماید.

امر دوم اینکه هر دو آنها یعنی قضاوت و وکالت - هر یک بمقدار معین و معلوم در پیداشتن مشعل نورانی عدالت در جامعه‌های متمدن بشری و بنا کردن قصر عالی و شامخ عدل و اطمینان یافتن ضعفاء بمصون بودن حقوق مادی و معنوی آنها از تجاوز اقویاء که رکن مستحکم تمدن عالم انسانیت میباشد سهیم و شریک بشمار می‌روند.

همانطور که از قدیم گفته‌اند: «**العدل اساس الملك**» یعنی عدالت پایه و بنیان زمامداری جامعه و اداره کشور میباشد.

روی این زمینه است که تعاون که عبارت از مساعدت و پشتیبانی کردن از همدیگر باشد بین قضاة و وکالت قیام نموده و این پیوند روحی که موجب اجتماع و اتحاد آن دو با یکدیگر شده - پیدایش یافته است.

این تعاون و سرابطه با یکدیگر ازینجا ظاهر و جلوه‌گر میشود که قضاوت و وکالت هر کدام عناصر شایسته‌ای برای یکدیگر تربیت کرده و افراد آنها در زمانهای مختلف تبدیل پیدا می‌کنند.

یعنی وکیل دادگستری گاهی شاغل مقام قضاوت شده و وقت دیگر قاضی بلباس وکالت درآمد و با عوض کردن شغل خود هیچکدام احساس غربت و عدم آشنائی نسبت بمحیطی که انتقال پیدا کرده‌اند - نمی‌نمایند.

برای اینکه قاضی و وکیل هر دو افراد یک خاندان بوده و محض نائل شدن به هدف واحدی کار می‌کنند و آن هدف خدمت‌گزاری بحق و عدالت و قانون میباشد.

نیز این پیوند و ارتباط بین قاضی و وکیل دادگستری از این ناحیه ظهور و تجلی پیدا می‌کند که در هر ملتی تشابه و نزدیکی کامل بین محیط قضاة و محیط وکالت در آن ملت مشاهده میشود.

## قضاة و وکلاء دادگستری

باین معنی که هر تقدم و پیشرفت علمی و عملی در جامعه و کلاء دادگستری مانند آن نیز در محیط قضاوت ظاهر می گردد .  
و نیز هر تقدم و پیشرفتی در محیط قضای آن ملت انعکاس آن در دنیای وکالتش جلوه گر میشود .

و هیچ غرابت و اسر خارج از عادت مألوف در این قسمت وجود پیدا نمی کند برای اینکه هر دو آنها از یک محیط برخاسته اند و آن محیط عدالت و قانون است .  
و ممکن نیست در هیچ مملکتی از ممالک عالم و حتی در هیچ شهری از شهرهای یک کشوری - فرق جوهری عمیق بین محیط قضا و وکالت دادگستری آن شهر یا مملکت پیدا شود .

هر گاه بخواهی میزان و درجه واقعی پیوند و تلازم بین دو محیط قضاء و وکالت بوضوح در نظر ظاهر شود بایستی تصور کنی قضاوت بدون وکالت یا وکالت بدون وجود قضاوت را - پس از این تصور و بسط و اطاله تفکر و تأمل یقین خواهی کرد که قضاوت و رسیدگی بمخاصمات بین مردم بدون وجود وکالت نخواهد توانست آنطوری که شایستگی دارد رساله و وظیفه مقدس خود را انجام دهد .

و نیز وکالت بدون فائده و نتیجه میشود در وقتی که وظیفه عالی خود را در پیشگاه قضاء انجام نداده و مرجعی برای فصل خصومتها و احقاق حق صاحبان خود پیدا نکند .  
بخاطر همین است که قوانین موضوعه بعضی ملل عالم وکالت وکیل دادگستری را از صاحبان حق - در دعاوی مهمی که مدعی به آن از حیث ارزش جالب توجه بشمار رود واجب دانسته است .

همچنین قوانین جزائی ممالک متمدنه دنیا مقرر داشته که محاکمه هیچ متهم جنائی در محکمه مخصوص برسدگی آن بدون اینکه وکیلی از طرف او دفاع نماید - انجام نگردد و هر گاه خود متهم جنائی وکیلی معرفی نکند محکمه مکلف است برای او تعیین وکیل نماید و چنانچه محاکمه بدون دفاع وکیل انجام شود دیوان کشور حکم را قانونی ندانسته یا ابطال محاکمه آنرا نقض مینماید .

بنا بر این قضاوت و وکالت نمی تواند بی نیاز از یکدیگر باشد و هر دو آنها در برپا داشتن میزان عدالت و از حیث تعلیم و تربیت افراد تشکیل دهنده آن و فرا گرفتن معلوماتی که برای شاغل شدن دوشغل مزبور ضرورت دارد شرکت دارند .

همچنین در حیات قانونی هیئت اجتماع در هدف عالی از اقامه عدل که احقاق حق و امنیت جان و مال و حیثیت مادی و معنوی و آزادی افراد جامعه از تجاوز ستمکاران باشد و در عمل که رسیدگی بدعاوی و احراز واقعیت قضایا و صدور حکم باشد سهیم و شریک بشمار میروند .  
باتوزیع و تقسیمی که در نواحی کار بین آنها طبعاً وجود پیدا می کند .

افراد شاغل قضاوت و وکالت نیز در فداکاری و دادن قربانی هائی در راه انجام وظیفه بزرگ و مقدس خود با همدیگر شرکت دارند محیط قضاء دارای قربانی های زیادی از قضاة بوده همچنین محیط وکالت دارای قربانی هائی از وکلاء میباشد .

## قضاة و وكلاء دادگستری

چه بسیارند قضاتی که اعتدال مزاج و سلامتی و حیاة خود را در راه انجام وظیفه عالی و مقدسشان قربانی کرده و با کارهای طاقت فرسایی که بر خود تحمیل میکنند بدون توجه بوسائل لازمه برای حفظ سلامت و بهداشت سر انجام دچار نا توانی و ضعف قوای جسمانی شده پس از آن زندگانی را در غیرموقع بدرود میگویند!

و چه بسیارند وکلایی که زحمت فکری و کوشش زیاد در کار و مجاهدت خارج از اندازه در تهیه وسائل لازمه قانونی بمنظور پیش بردن قضیه‌ای که بآنها مراجعه شده و برگشتن بخت و تغییر حال و روش دادن مردمی که وکلاء مزبوره خدمت‌های بزرگ بانان نموده و شیریه حیاتی خود را در راه پیشرفت امور محاکماتی شان بمصرف رسانده‌اند نسبت بآنها آنان را درمانده و فرسوده نموده و در نتیجه قربانی شغل خود میشوند و جزعه کمی از مردم - بفداکاری و قربانی شدن آنها را در راه وظیفه علم پیدا نمی‌کند.

کسانی که در جلسات هیئت مدیره صندوق کانون وکلاء دادگستری ( مقصود کانون وکلاء دادگستری مصر است که در عرف خودشان « نقابة المحامين » بر آن اطلاق میشود ) حضور بهم میرسانند بطور کامل از میزان و اندازه قربانی‌هایی که وکلاء دادگستری و همکاران ما در زندگانی خود داده‌اند و همچنین از درجه و میزان حزن و اندوهی که بعد از وفات آنها نصیب ورثه شان میشود - اطلاع پیدا میکنند.

در صورتی که هر کس سابق بر این ظاهر آنها را مشاهده می‌کرده گمان می‌برد که آنان بی نیاز سیاشند و در زندگانی احتیاج بچیزی یا کسی ندارند و این تصور خالی از حقیقت بر اثر رسوخ صفت استغناء طبع و در نتیجه بزرگی روح آنها بوده که خود را از طمع بآنچه در دست مردم است منزّه و سبری نشان داده و از روی اصرار و الحاح مانند گدایان از کسی چیزی درخواست نمی‌نمودند « تحسبهم اغنیاء من التعفف لا یسلون الناس الحافاً » .

برخی دیگر از وکلاء در بهار زندگانی شهید و قربانی شغل خود شده یاد رقص‌های عدالت ملل عالم در چینی که مشغول انجام وظیفه میباشند چشم از دنیا می‌بندند.

وکلایی که فقر و بیچارگی در آخر عمر گریبانگیرشان شده و آنهایی که در بهار زندگی یا در سوتق انجام وظیفه در محاکم بشهادت نائل میشوند همه قربانی‌های شغل و کالت میباشند که گمنام از دنیا میروند همانطور که سر باز گمنام قربانی وطنش میشود.

دستگاه قضاوت که وظیفه‌اش رسیدگی بمخاصمات و دعاوی بین مردم و احقاق حق میباشد قواعد و سنن و مقرراتی دارد.

محیط و کالت هم دستور و آئین و نظاماتی دارد هر یک از آنها طبق قواعد و دستوری که مقرر شده وظیفه واجب خود را انجام می‌دهد تا ترازوی عدل در جامعه استقامت حاصل نموده مردم بر تأمین حقوق خود اطمینان پیدا کنند.

اول واجب قاضی این است که بهر قضیه‌ای که در محضر او طرح میشود در مقام جستجو و پیدا کردن حق برآمده و کوشش خود را در تحقیق و رسیدگی برای پرده برداشتن



از روی حقیقت و واقع امر معمول دارد و بین طرفین دعوی مساواة کامل از هر جهت قائل شود برای اینکه ضعیف و بیچاره از عدالت خواهی وی مأیوس نشده - وقوی و گردن کلفت طمع بتمایل بخود او نسبت بخود پیدا ننماید.

عظیم ترین فضیلت و سزیتی که برای قاضی قابل تصور میباشند این است که حقی را که ضعفاء و بیچارگان بگردن اقویاء و زورگویان دارند - از آنها گرفته بصاحبانش مسترد دارد و مظلومین را از چنگال ستمکاران رهانیده و حقوق آنان را از کسانی که تجاوز و تعدی کرده اند بطریق کامل استیفاء نماید و نیز در دادن حکم و اتخاذ تصمیم در امور مطروحه اصول قانونی و شرع را مرجع استناد و اتکاء قرار داده - از تضییع و پایمال شدن حقوق صاحبان حق و از بین رفتن آن با بذل قوای مادی و معنوی جلوگیری کند. و نیز یکی از مظاهر بارز فضیلت و مزیت هر قاضی این است که تحت تأثیر مردمان متنفذ و صاحبان قدر و منزلت ظاهری و تسلط دنیائی قرار نگرفته در موقع قضاوت و دادن حکم فقط از خداوند **احکم الحاکمین** (۱) احساس ترس و وحشت نماید - حضرت رسول اکرم پیغمبر بزرگ اسلام خطاب بقضاة فرموده: **«سویین الخصمین فی لحظک و لفظک - فاذا جلس بین یدیک الخصمان - فلا لقص حتی تسمع کلام الاخر كما سمعت کلام الاول - فانه احری ان یتبین لک وجه القضاة یعنی بین طرفین دعوی بطور مساواة و یکسانی عمل کن چه درنگاهی که بآنها مینمائی و چه در حرفی که با آنها میزنی هر گاه متداعیین در برابر تو قرار گزار گرفتند همانطور که کلام مدعی و ادله و توضیحات او را گوش میدهی بمدافعات و ادله طرف دیگر با کمال تأنی و دقت گوش داده سپس حکم خود را درباره آنها صادر نما و تا کلام و توضیحات طرفین را بتساوی کامل گوش نداده ای حق دادن حکم نداری. زیرا با این طرز بهتر حقیقت قضیه و حق یا باطل بودن ادعاء یکی از طرفین بر تو ظاهر میگردد.**

ابوبکر (صدیق) در یکی از خطب خود که مشتمل بر دستور قضاء و حکم بین متخاصمین میباشد - فرموده: **« القوی فیکم عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه و الضعیف فیکم قوی عندی حتی اخذ الحق له »** یعنی کسی که در نظر شما قوی

۱ - معنی « احکم الحاکمین » - عالمترین و عادلترین قاضی و حاکم در خصومات بین مردم میباشد - جار الله زمخشری در تفسیر آیه شریفه ( ۴۵ سوره هود از تفسیر کشاف ) میگوید: « احکم الحاکمین » حا کمی است که از قضاة و حکام دیگر عالمتر و عادلتر باشد برای اینکه هیچ حا کمی - برایش فضل و مزیتستی بر غیر خود از سائر قضاة و حکام ثابت نمیشود - مگر بعدل و علم و چه بسیار اشخاص از کسانی که بتضاوت بین مردم در این زمانه گماشته شده اند - با وجود آنکه مستغرق و فرورفته در جهالت و نادانسی و منحرف از راه حق میباشند مع الوصف لقب « اقصی القضاة » روی خود گزارده

یا دیگری بآنها اعطا نموده - و معنی اقصی القضاة - احکم الحاکمین است که جز ذات مقدس الوهیت کسی شایستگی آنرا ندارد بنابراین باید از این امر عبرت و پند گرفته و از شدت تأثر اشکک جاری شود - مترجم -

وزورمند و صاحب نفوذ جلوه میکنند در نظر من ضعیف است تا حق مردم را که بزور و گردن کلفتی غصب کرده از او بگیرم - و کسی که بنظر شما ضعیف و بیچاره میرسد - نزد من قوی است تا حق او را از کسی که بزور برده - بگیرم.

با اجراء این دستورات و قواعد طلائی است که قاضی رساله غیبی و مأموریت وجدانی خود را انجام داده و وظیفه عظیم و مقدسی را که بعهده گرفته تحقق میبخشد . یکی دیگر از مزایای قاضی این است که با سکوت و سکون کامل ( بدون اینکه میان حرفهای متداعیین حرفی بزند ) و با خودداری و ضبط نفس از پرخاش در مقابل حرکت یا حرف نا ملائمی که از طرفین دعوی صادر میشود - و بالاخره با سعه صدر و گشادگی هر چه تمامتر اظهارات مدعی و مدافعات مدعی علیه و ادله و مستندات طرفین را استماع نماید . زیرا با این طریقه - توجه متداعیین بهتر و بیشتر موجب کشف حقیقت امر در وسط سوج های خروشان معارض بایکدیگر که منازعات بین افراد پر و مملو از آن است میشود .

هر گاه حماسه و رجزخوانی در اثبات حقانیت موکل - و پرده برداشتن از موضوعاتی که موجب ابهام قضیه و سر حقیقت شده از سجایا و طبیعه و کالت و از فضائل و کیل باشد و سکون و اعتدال و میانه رری از خصائص قضاة و فضائل قاضی میباشد .

بر قاضی و وکیل دادگستری است که احترام و قدر دانی از همدیگر را بنحو تبادل بکار برده و باین وسیله هر کدام واجبات اخلاقی خود را باسانی و بقدر کفایت و با مساعدت بایکدیگر انجام دهند .

بر وکیل است که ابتداء کند بتقدیم احترام بظرف قاضی و ابتداء نمودن بتقدیم احترام از طرف وکیل از این جهت است که شخص قاضی بانذات مصب احترام و تجلیل نمیشد - بلکه این احترام متوجه بمقام عالی و با عظمت عدالت شده و احترام بمقام عدالت در انظار عامه مکانت آنرا تقویت نموده اداء رسالتی را که بعهده گرفته تسهیل و آسان مینماید . یکی از واجبات اولیه هر وکیل بعد از فرا گرفتن معلومات لازمه که برای شاغل شدن شغل و کالت ضرورت دارد این است که در سلوک و رفتار خود با موکلین و معاشرت با سائر اشخاص رعایت اعتدال را در اطوار و افعال خود نموده بحسن اخلاق متخلق باشد .

بجته اینکه کسی میتواند شاغل شغل و کالت گردد که از طرفی دارای معلومات لازمه شغل مزبور و از طرف دیگر در اعمال و کالتی به نیک سیرتی شهره باشد .

همچنین متصف بصفته شهامت روحی و شجاعت ذاتی بوده در اجراء وظیفه عالی و مقدس خود از هیچ تهدید و تطمیعی متأثر نشده و بنفوذ و شخصیت ظاهری طرف موکلش هیچ اهمیت ندهد .

و نیز وکیل باید دارای تربیت و تهذیب و تعلیمات عالیه بوده از حیث عظمت و روشنی فکر بر سائر مردم امتیاز داشته باشد .

همچنین بایستی دارای استنباط قوی در فهم روح قوانین و مقررات شرع بوده

## قضاة و وکلاء دادگستری

بتواند هر موضوع جزئی که بوی مراجعه و قبول می‌کند با کلیات قوانین و مقررات جاریه تطبیق نماید - مطالبی که در مورد دعاوی مطروحه در اوراق کتبی یا بیانات شفاهی در محکمه ایراد مینماید - با فصاحت ادبی در رساندن مقصود بلاغت و رسائی در تقریر داشته و در تشریح دلائل و حجج موکل خود قدرت خطای مؤثری بکار برد که قاضی را اقتناع نموده او را وادار بتسلیم شدن بصحت حجت‌های ایراد شده از طرف خود بنماید - در تعقیب کار موکل خود پشت کار داشته و باتأنی و صبر و مواظبت کامل دنباله اقدامات را تا وصول بنتیجه نهائی ادامه دهد.

وکیل باید دارای اعتماد بنفس و استقلال در زندگی باشد (۱).

و نیز وکیل بایستی کاملاً بصفت امانت اوصاف داشته - اسرار و اسنادی که برای محاکمه یا جهات دیگر از طرف اشخاص باو سپرده میشود نزد دیگران افشاء نکند یا در امور مرجوعه از طرف موکلین بآنها خیانت ننماید همچنین وکیل باید بصفت عالی و شریف استقامت موصوف باشد.

همچنین بنحوی راست و درست و بی آرایش و دارای رشادت عقلانی و نفس قوی باشد که هیچ نوع اعمال نفوذ و فشار جسمی و روحی او را منحرف و متمایل ننماید

۱ - جمله عربی که عبارت مذکوره از آن ترجمه شده : « ثقة فی النفس و استقلال فی الحیاة » میباشد که بعقیده اینجانب و بر اثر تجاربی که در مدت ۲۵ سال شاغل بودن شغل و کالت اندوخته‌ام - جمله مزبوره بسیار عمیق و دقیق بوده و برای هر وکیلی اوصاف به دو صفت فوق بمنظور حفظ شرافت و کالت وصیانت و حیثیت اجتماعی شخص وکیل و همکارانش ضرورت کامل دارد باین معنی که وکیل وقتی کاری را از موکلی خواست قبول کند - با اعتماد بنفس خود - بدون اتکاء بفلان فرد متنفذ که طرف دار او است - یا متکی شدن بقاضی محکمه که از رفقاء صمیمی او میباشد - قبلاً با خود بمیان گزارده و در نظر بگیرد که با تطبیق موضوع با قانون و مقررات جاریه - میتواند در پیش بردن کار موفقیت بدست آورد یا خیر ؟

اگر با توجه بجوانب و اطراف قضیه بمقیاس صدی هفتاد پنج تقریبی یقین بموفقیت پیدا کرد قبول کند ولی چنانچه با ضعف دلائل موکل بامید آنکه فلان شخص متنفذ که در زیر سایه‌اش بسر میبرد از محکومیت او جلوگیری خواهد کرد یا لااقل طرف را مجبور باصلاح مینماید یا باتکاء اینکه قاضی محکمه چون رفیق او است حکم بضرر موکلش نمیدهد کار را قبول نماید -

چنین وکیلی حیثیت و شرافت و کالت را لکه دار کرده و برای اعتماد بنفس در مورد وکیل دادگستری جر این معنائی بنظر نمیرسد -

همچنین منظور از استقلال وکیل در زندگی این است که مدار - زندگی وی بستگی بشخص خودش داشته باشد و در قبول هر کار از هر کس که مراجعه نمود - در صورت قوت دلائلش - آزادی و اختیار مطلق داشته باشد اگر وکیلی بواسطه بستگی و اتکائی که در امور زندگانش - ببعضی از افراد متنفذ دارد ناچار باشد رعایت منافع آنها را اعم از مشروع با غیر مشروع بنماید - بالنتیجه ناگزیر شود که در کاری که مورد نظر آنها باشد - اعم از ضعف یا قوه ادله - قبول کند آن نیز شرافت شغل خود را لکه دار نموده از چنین وکیلی عقلاً اوصاف بصفت امانت و استقامت و حفظ اسرار مردم را نباید انتظار داشت - ( مترجم )

و بالاخره یکی از واجبات وکیل این است که با خلوص نیت و ایمان عمیق نسبت بکاری که قبول کرده از حق موکلش دفاع نماید.

بر هر وکیلی فرض است که دوست داشتن شغل وکالت و بزرگ پنداشتن قدر و ارزش معنوی آن را در قلب خود غرس نماید برای اینکه غرس محبت وکالت در قلب وکیل و تصور عظمت قدر آن بهتر و بیشتر موجب علاقه مندی او بنمونه های عالی وکالت در ممارست بشغل مزبور شده و بنظامات و سنت پسندیده و ممدوح آن که باعث بالا رفتن شأن و حیثیت وکالت و شئون و حیثیت کسانی که اشتغال بآن دارند میشود تمسک پیدا خواهد کرد.

علاوه بر آن - محبت وکیل بشغل خود و قائل باحترام بودن نسبت بآن و مفتخر دانستن خود را بشاغل بودن شغل مزبور او را وکیل شرافتمند و معروفی از کار در آورده تدریجاً وکیل بزرگ و مورد توجهی در محیط خود شده - سپس در ردیف اعظام نامی جامعه وکلا بشمار خواهد آمد.

واجبات همکاری ایجاب مینماید بین وکلاء - احترام بشخصیت یکدیگر تبادل حاصل نماید و این تبادل احترام وکیل بزرگ و صاحب عنوان با وکیل تازه وارد در کار تساوی کامل دارند.

جمع وکلاء در وجوب تبادل دوستی و ابراز عطف و نسبت بهمدیگر و اینکه بطور همیشگی بایستی روابط آنها متکی بصفاء و برادری و دوستی باشد مساوی بود و از هیچ حیث و جهتی بایکدیگر فرق و امتیاز ندارند.

هر گاه قضاة و وکلاء را افراد یک خاندان بدانیم بهتر این است که قلم نویسندگان و قریحه سرشار متفکرین راجع به طبیعت پیوند و ارتباط بین آنها قلم فرسائی نموده و بیان کنند چگونه تعاون بین قضاة و وکلاء تشبیه و تقویت شده است.

و چگونه قاضی رساله و وظیفه مقدس و جدانی خود را انجام داده و وکیل نیز رساله خود را ادا کرده و همدوش یکدیگر در تحقق بخشیدن به هدف عالی و مشترک خود که بسط و اشاعه عدالت بین جامعه و گرفتن حق صاحب حق از عناصر زورگو و متجاوز باشد بجلو بروند.

کتابی که من این مقدمه را در آن برای خوانندگان نوشته ام و نامش « قضاة و محامون » یعنی قضاة و وکلاء دادگستری میباشد بهترین کتابهایی است که در این موضوع نگاشته شده است.

مؤلف این کتاب وکیل دادگستری ایتالیائی است « پیر کالماندری » آن دانشمند حقوقی و عالم قانونی است که بوکالت دادگستری اشتغال داشته و یکی از اعظام و بزرگان وکلاء آن کشور بشمار میرفته - در زمانی هم شاغل ریاست دانشکده حقوق و وقتی هم رئیس دانشکده رم بوده این دانشمند نامی بین سعه علم و خبرویت در امور قانونی جمع کرده و البته یک چنین شخصیت بارزی شایستگی برای بحث و اظهار نظر

### قضاة و وکلاء دادگستری

درباره واجبات قاضی و واجبات وکیل دادگستری و تعاون و مساعدت آنها بیکدیگر در احقاق حق و برپا داشتن مشعل نورانی عدالت دارد.

دانشمند مزبور بطرز بسیار دلپذیری بحث نموده است از واجبات وکیل در پیشگاه عالی قضاة - و واجبات او در برابر همکارانش (سائر وکلاء دادگستری) و در مقابل موکلین و سائر اشخاص و نسبت بشخص خودش.

از این رو تألیف او کتاب بسیار نفیسی است که قاضی و وکیل دادگستری - هر دو را بتساوی بکارآید و بخاطر منزلت علمی و خبرویت قانونی مؤلف و ارزش معنوی که کتاب در محیط قضا و وکالت دارد در آمریکا از لغت ایتالیائی بانگلیسی ترجمه شده و همکار دانشمند ما - استاذ حسن جلال العروسی وکیل ادیب عبری ترجمه کرده و آنرا با این آرایش نوین در معرض افکار قرار داده و حقاً و انصافاً باید گفت استاذ حسن جلال العروسی نسبت بعالم تربیت و تهذیب و حیاة قانونی قضاوت و وکالت خدمت بسیار بزرگ و ممتازی با ترجمه این کتاب نفیس انجام داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی